

حسین بشیریه

از این جا

دیباچه‌ای بر آسیب‌شناسی سیاسی

تا ناکجا



فهرست مطالب

۹	یادداشت.....
۱۱	بخش نخست: بنیادهای نظری
۱۳	دانش آسیب‌شناسی سیاسی.....
۱۷	آسیب‌شناسی سیاسی و اندیشه آرمان‌شهری.....
۴۵	آسیب‌شناسی سیاسی و تمثیل پزشکی.....
۵۳	بخش دوم: برخی آسیب‌های سیاسی
۵۷	آسیب‌شناسی مشروعیت سیاسی.....
۶۱	آسیب‌شناسی کارایی سیاسی.....
۶۷	آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی.....
۶۷	(۱) پدیده مردم‌فریبی.....
۷۳	(۲) پدیده انفعال سیاسی.....
۷۷	(۳) احساس کهنتری ملی.....
۸۳	آسیب‌شناسی نظم سیاسی.....
۸۳	(۱) جنگ داخلی.....
۸۶	(۲) کشمکش‌های قومی.....
۹۰	(۳) آیا انقلاب آسیب است یا درمان؟.....
۹۵	منابع.....
۹۹	نام‌نامه.....
۱۰۳	نمایه.....

دانش آسیب‌شناسی سیاسی

آسیب‌شناسی دانشی است دربارهٔ پیشنهاد رهنمود یا تجویز بر پایهٔ شناخت یا معاینهٔ پدیده‌ها برای یافتن راه بهبود و درمان. از این رو آسیب‌شناسی می‌باید بخش بزرگی از دانش سیاست را دربر گیرد. اما در دانش سیاسی امروز، روی هم رفته، پیوند دانش و پژوهش با نیازها و خواسته‌ها و ارزش‌های ما به دست فراموشی سپرده شده و در نتیجه پیوند میان دانش سیاست و زندگی سیاسی از هم گسیخته شده است. در فلسفه یا دانش سیاسی دیرین، معنای حکمت سیاست، به عنوان دانش، در پیوند آن با زندگی سیاسی بهتر و آرمان‌های انسانی نهفته بود، اما با علمی و اثباتی شدن سیاست به عنوان دانشی تجربی فلسفه و هدف آن گم شد و دانش سیاست به پژوهش تجربی صرف و بی‌علاقه به زندگی عملی و آرمان‌های انسانی بدل شد.

با گسترش اثبات‌گرایی در سیاست، اندیشهٔ «بی‌طرفی» ملاک و محک عمدهٔ دانش سیاست شد؛ نه تنها به این معنی که در انجام پژوهش‌ها و معاینهٔ شواهد و داده‌ها باید بی‌طرفی ارزشی رعایت شود، بلکه به این معنی ژرف‌تر که دانش و پژوهش سیاسی نیز باید نسبت به هدف‌ها و آرمان‌ها و ارزش‌های زندگی انسان بی‌تفاوت و بی‌طرف باشد. بر پایهٔ اثبات‌گرایی، دانش تنها می‌تواند بر احکام قابل اثبات یا ابطال استوار باشد نه بر احکام و گزاره‌های دیگر. از این دیدگاه گزاره‌ها بر چهار گونه‌اند:

یکی گزاره‌های تحلیلی که در آن‌ها گزاره خود جزئی از نهاد است، مانند هنگامی که می‌گوییم «کودک انسانی خردسال است». چنین گزاره‌ای منطقی است و در حقیقت گزارشی از اوضاع عینی نمی‌دهد؛ دوم گزاره‌های ارزشی، مانند این که بگوییم «کودکان به زندگی ما رونق و نشاط می‌دهند»، که دیدگاه ویژه‌ای را گزارش می‌دهد؛ سوم احکام و گزاره‌های تجویزی یا هنجاری که خود گونه‌ای از گزاره‌های ارزشی‌اند، مانند این که بگوییم «کودکان باید آموزش ببینند»؛ چهارم گزاره‌های اثباتی یا قابل اثبات و ابطال، مانند این که بگوییم «کودکان کم‌هوش‌اند». طبعاً گزاره‌های تحلیلی و ارزشی و تجویزی گزاره‌های قابل ابطال یا اثبات به شیوه علمی و تجربی نیستند، و از این رو دانش اجتماعی یا سیاسی در صورتی جزء دانش و علم به حساب می‌آید که تنها با گزاره‌های اثباتی سروکار داشته باشد نه با گزاره‌های ارزشی و تجویزی.

اما این دیدگاه کوتاه‌بینانه است، چرا که گاهی می‌توان از گزاره‌های اثباتی و توصیفی و تبیینی گزاره‌های ارزشی و اخلاقی و تجویزی استنباط کرد، هر چند بنا به نظر اثبات‌گرایان نمی‌توان از قضایای صغری و کبری یک استدلال قیاسی فاقد حکم ارزشی نتیجه‌ای گرفت که حاوی حکم ارزشی باشد. برای نمونه، می‌توان از گزاره اثباتی «نظام مردم‌سالاری به رفاه عمومی می‌انجامد» (یا نمی‌انجامد) و قابل ابطال است (این گزاره ارزشی و تجویزی را به دست داد که «نظام مردم‌سالاری باید برقرار شود»). همچنان که تجویز در پزشکی بر پایه معاینه انجام می‌گیرد، دانش سیاسی نیز (به معنای تجویزی) می‌تواند بر پایه معاینه اجتماع و کاستی‌ها و آسیب‌های آن استوار باشد. همچنین می‌توان گزاره تجویزی «باید صلح برقرار شود» را از گزاره تجربی «مردم خواهان صلح‌اند» به دست آورد.

از سوی دیگر، احکام اخلاقی و هنجاری الزاماً نباید بر پایه احکام اثباتی یا واقعیات عینی استوار باشند تا حقیقی به شمار آیند. برای نمونه، وقتی می‌گوییم «همه نظام‌های سیاسی تا اندازه‌ای فاسدند» این گزاره به امر واقع اشاره دارد و قابل اثبات یا ابطال است و بنابراین حقیقی است. حال بر پایه استدلال اثباتی اگر بگوییم

«نظام‌های سیاسی باید اصلاح شوند» گفته می‌شود که این گزاره «مهمل» است چون به واقعیات بیرونی نمی‌پردازد و تنها دیدگاه و عقیده‌ای را بیان می‌کند. اما، برخلاف نظر اثبات‌گرایان، احکام تجویزی و هنجاری اصولاً از نوع دیگری هستند و دانش و فلسفه سیاسی هم با همین گزاره‌ها سروکار دارد.

ما هم در پزشکی و هم در فلسفه سیاسی — به معنای آسیب‌شناسی سیاسی — احکام و گزاره‌های هنجاری را از الگوی انتزاعی ویژه‌ای که در بردارنده انواع گزاره‌هاست برمی‌گیریم. این الگوی آرمانی/انتزاعی در پزشکی بر پایه مفهوم سلامت و تندرستی کامل استوار است و احکام تجویزی و درمانی ما به واسطه معاینه و مقایسه موضوع شناسایی با آن الگوی کامل (آرمانی) صادر می‌شود. در فلسفه اجتماعی و یا سیاسی نیز چنین الگوهای کاملی بر پایه همانندسازی جامعه با انسان متعادل به شیوه افلاطونی و یا با ماشین‌های منظم به شیوه اصحاب اصالت کارکرد تأسیس شده‌اند. به سخن دیگر، تمثیل‌های اساسی اندام‌وارگی و ابزاروارگی سرچشمه احکام ارزشی و تجویزی‌اند. بنابراین اندیشه همانندی سیاست با پزشکی سرشت ویژه این دانش را نسبت به همه دانش‌های اجتماعی (و اثباتی) آشکار می‌سازد. وقتی چنین الگوهایی در کار باشد ضرورتاً دانش سیاست هنجاری و یا اخلاقی و تجویزی می‌شود و بنابراین از داورهای ارزشی و اخلاقی در سیاست‌گریزی نخواهد بود. ما هم در پزشکی، هم در حقوق و هم در سیاست همواره داورهای همامان ارزشی و تجویزی و اخلاقی است زیرا الگوهای کاملی از سلامت یا عدالت و یا بهزیستی در نظر داریم. این سخن طبعاً به معنی نفی داعیه نسبت اخلاقی نیست، بلکه نکته تنها در نشان دادن خصلت اخلاقی و ارزشی حقوق و سیاست در هر حال و به هر تعبیر و از هر دیدگاهی است. جامعه مجموعه‌ای از منافع و خواست‌ها و ارزش‌های ناهماهنگ است و کار ویژه دانش سیاست تنها شناخت و معاینه آن خواست‌ها نیست بلکه زدودن ناسازواری‌ها و ناهماهنگی‌ها در حد توان است.

درباره سرشت یکسره تجویزی دانش سیاست این نکته را هم باید افزود که گزاره‌های تجویزی در سیاست، هر چند ممکن است از پشتوانه بررسی‌های تجربی و